

پروردگرم به من خبر داد که دعایم را درباره تو و شرکایت که پس از تو می آید، اجابت کرده است.

گفتم: یا رسول الله! شرکایم که پس از من می آید، که هستند؟

فرمود: کسانی که خداوند آنان را قرین خودش و قرین من کرده است. سپس فرمود: اوصیا از من هستند تا در حوض بر من وارد شوند. همه هادی هدایتگرند، خذلان دیگران به آنان زیان نمی رساند. آنان با قرآن هستند و قرآن با آنان.^۲

امام صادق(ع) فرمود: «علی صاحب حلال و حرام، و علم قرآن بود؛ و ما بر شیوه او هستیم»^۳.

بدین ترتیب، اهل بیت(ع) از سرچشمه های اساسی تفسیر و فهم کتاب خداوند، و بدون نوشتن از چشمه سار زلال علم و معرفت آنان که در حقیقت علم رسول خداست، نمی توانیم قرآن را آن گونه که حق قرآن است، و چنانکه خداوند متعال فر فرستاد، بفهمیم.

شهرستانی صاحب الملل والنحل می گوید: «قرآن برای همه مردم هدایت است، اما فقط برای کسانی که بدان ایمان آورده اند هدایت و رحمت است، و برای پیامبر(ص) و خویشان او به طور خاص هدایت و ذکر است: «وانه لذكر لك ولقومك» (زخرف/۴۴).»

صحابه اتفاق نظر داشتند که علم قرآن مخصوص اهل بیت(ع) است، زیرا از علی بن ابی طالب(رض) می پرسیدند: آیا شما اهل بیت از میان ما جز قرآن به چیز دیگری اختصاص دارید؟ علی(رض) می گفت: نه، سؤگند به خدایی که دانه رازکافت و خلق را آفرید، فقط به آنچه در نیام شمشیر است.

بنابراین، استثنای قرآن به تخصیص، دلیل بر اجماع صحابه در اختصاص قرآن و علم، تنزیل و تأویل آن به اهل بیت است.^۴ اما چرا خداوند از میان همه مردم فقط اهل بیت(ع) را به علم قرآن آن هم به این گستردگی و فراگیری اختصاص داده است؟ این از شئون خداوند است. و ما را در این باره، روایت و احادیث صحیح و صریح رسول اکرم(ص) که مسلمانان در صحت آن اتفاق نظر دارند، همچون: حدیث ثقلین، حدیث کشتی نوح^۵، حدیث شهر علم^۶ و دیگر روایات مورد اتفاق، کافی است.

برآیین تا به بخشی از عناوین و خطوط اصلی روش اهل بیت(ع) در تفسیر قرآن اشاره کنیم:

۱. تنزیه خداوند از تجسیم
۲. گروه از مسلمانان [مشبهه و معطله] درباره ذات خداوند، دیدگاه کاملاً متفاوت دارند: تشبیه و تعطیل.

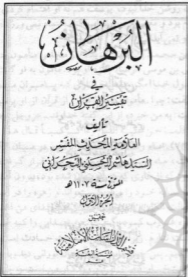
مشبهه عقیده دارند که ذات خداوند، شبیه انسان است و هر آنچه انسان دارد، خدا هم دارد: گوشت، خون، استخوان، مو، سر و چشم، و همچون انسان از جایی به جایی منتقل می شود اینان مجسمه هستند و گروه بزرگ و گسترده ای از مسلمانان را

تشکیل می دهند.

در مقابل، معطله عقیده دارند که شناخت خداوند متعال برای عقل انسان محال و اندیشه ها از معرفت پروردگار ناتوان است، مگر به میزانی که در متون دینی بیان شده است. از مالک درباره آیه: «ثم استوی علی العرش (اعراف/۵۴) پرسیدند، گفت: استوا معلوم است اما چگونه آن را نمی دانم، ایمان بدان واجب است و پرش از آن بدعت»^۸.

این ۲ گروه، آیات مربوط به ذات پروردگار و نیز توصیفاتی از قبیل: استوای بر عرش و اضافه دست به خداوند را در جهت کاملاً عکس هم تفسیر کرده اند.

در مقابل این ۲ گرایش، گرایش اهل بیت(ع) است: نفی تشبیه و تجسیم و تعطیل، و تفسیر آیات مربوط به این موضوع بر



بایه همین شیوه. در آنچه در پی می آید، بعضی از روایات معصومان(ع) را در این باره می آوریم:

۱. شیخ صدوق می گوید: «احمد بن محمد بن یحیی عطار از پدرش از سهل بن زیاد مارا حدیث کرد: در سال ۲۵۵ هـ. ق به امام ابو محمد عسکری(ع) نوشتیم: سرورم ایازان ما در توحید اختلاف کرده اند، برخی می گویند: خدا جسم است و کسانی می گویند: خدا صورت است. سرورم! اگر مصلحت می دانید که چیزی از آن بیاموزید تا بدان آگاه شوم و از آن درنگرم، چنان خواهم کرد.

امام(ع) به خط شریف خود توقع فرمود: از توحید پرسیدی و این امر از شما معزول و بازداشته شده است. خداوند واحد، یکسا و بی نیاز است، نه فرزندی زاییده و نه از پدرو

مادری زاده شده، و نه احدی همتای او است. آفریننده است و آفریده نشده. اجسام و آنچه جز آن را بخواد خلق می کند، و آنچه مشیت او باشد به تصویر می کشد، ولی خود صورت نیست. مدح و تائیس بزرگوارتر، و استعایش مقدمتر و برتر از آن است که او را شبيه و همتایی باشد. او غير خود نیست، هیچ چیز شبيه او نیست و او شوائی پیناست.^۹

۲. شیخ صدوق می گوید: «محمد بن حسن بن احمد بن ولید ما را حدیث کرد و گفت: محمد بن حسن صفار ما را حدیث کرد و گفت: عباس بن معروف ما را حدیث کرد و گفت: ابن ابی تنجان از حماد بن عثمان از عبدالرحیم قصیر ما را حدیث کرد و گفت: نامه ای درباره مسائل چند به ابوعبدالله

همان صفاتی است که در قرآن نازل شده است. بطلان و تشبیه را از ذات خداوند دور کن که نفی و تشبیه در او روا نباشد. او خداوند ثابت موجود است. خداوند از آنچه وصف کنندگان می گویند، برتر است. از قرآن در مگنر که پس از بیان گمراه شوی.»^{۱۰}

۳. شیخ صدوق به اسناد از هشام بن حکم از امام صادق(ع) درباره آیه: «الرحمن علی العرش استوی» (طه/۵)، روایت می کند که امام(ع) فرمود: «خداوند خودش را از چنین وصف کرده است. همچنین خدا بر عرش مستولی و از خلقت جناسات، بدون آنکه عرش حامل او باشد یا او را دربرگیرد یا او را در خود بجای دهد. لیکن ماسی گوییم: خداوند حامل عرش و نگهدارنده آن است. از این روی، همان را می گوییم که خودش گفته است: «وسع کرسیه السموات والارض» (بقره/۲۵۵) بدین ترتیب، آن قدر از عرش و کرسی اثبات کرده ایم که خودش اثبات کرده است، و نیز این را نفی کرده ایم که عرش یا کرسی او را دربرگیرد و خداوند عزوجل محتاج مکان یا چیزی از مخلوقات خود باشد. بلکه آفریده ها به او نیاز مندند.»^{۱۱}

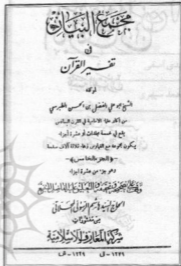
۴. شیخ صدوق به اسناد خود از عبدالله بن قیس از امام ابوالحسن(ع) روایت کرده است: «شنیدم اسام رضاع(ع) فرمود: «بل پداه مبسوطان» (مائده/۶۲) به ایشان گفتم: خداوند، دو دست این چنین دارد؟ یا دستم به دستان امام اشاره کردم. امام(ع) فرمود: نه، اگر این گونه بود، خدا مخلوق بود.»^{۱۲}

۵. شیخ صدوق به اسناد خود از ابوجعفر روایت کرد که گفت: «از ابوعبدالله، صادق(ع) درباره فرموده خداوند عزوجل: «وهو الله فی السموات والارض» (انعام/۳) پرسیدم امام(ع) فرمود: «این چنین، خداوند در هر جایی هست.» گفتم: آیا به ذات خویش؟

فرمود: وای بر تو، بدرستی که مکانها، اندازه هاست. اگر گفتی که خداوند به ذات خود در مکانی است، لازم آید که بگویی خداوند در اندازه هاست. و در غیر آن اما خداوند از آفریدگانش احاطه دارد. علم خداوند به آنچه در زمین است کمتر از علم او به آنچه در آسمانهاست، نیست. چیزی از او دور نمی شود و همه چیز از نظر علم و قدرت و سلطنت و مالکیت و احاطه، نزد او یکسان و برابر است.»^{۱۳}

۶. شیخ صدوق به اسناد از عبدالسلام بن صالح هروی، آورده است که گفت: «به علی بن موسی الرضاع(ع) عرض کردم: ای پسر رسول الله! معنای این خبر که روایت می کنند: شواب «لا اله الا الله» گفتن، نگاه کردن به وجه خداست، چیست؟

حضرت(ع) فرمود: «ای اباصلت! هر که برای خداوند وجهی همچون دیگر وجوه وصف کند، کافر شود. لیکن وجه خداوند پیامبران، رسولان و حججهای اویند که به وسیله آنان به



صادق(ع) نوشتم و آن را با عبدالملک بن اعین برای امام فرستادم. از جمله پرسیدم: مرا از خداوند عزوجل - خبرده که آیا به صوت و شکل وصف می شود یا نه؟ خدا مرا فتادیت گرداند، اگر مصلحتم دانسید، مذهب صحیح توحید را بایم بنویسید. امام(ع) توفیقی نوشت و با عبدالملک بن اعین برایم فرستاد: «خدایت رحمت کند، از من درباره توحید و آنچه که اطرافیان بدان معتقدند، پرسیدی. خداوند متعال، خدایین است که هیچ چیز شبيه او نیست. او شوائی داناست. خدا برتر است از آنچه وصف کنندگان و مشبهه او را به آفریده هایش شبيه می دانند. و بر خدا افزا می زنند.

بدان - خدایت رحمت کند - که مذهب صحیح در توحید

طوس، امالی، ج ۲، ص ۱۹۰، حاکم، مستدرک، ج ۳، ص ۱۶۶، ۱۱۲۷
 استیعاب، ج ۳، ص ۲۸، تاریخ بفسلده، ج ۲، ص ۳۷۷، ج ۳، ص ۳۲۸
 ج ۷، ص ۱۷۳، ج ۱۱، ص ۲۸ و ۲۰۲، ابن المفسر، مناقب، ص ۵۸۰
 ص ۱۲۰، ۱۲۶، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۳۳۲، فردوس، ج ۱
 ص ۴۴، تنبیه الرضی، مناقب، ص ۴۰، اسد الغابه، ج ۲، ص ۴۲
 البدایة و النہایة، ج ۷، ص ۳۵۸، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۱۴
 تہذیب التهذیب، ج ۹، ص ۱۱۲، الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۲۱۵
 ۸. الملل والنحل، ج ۱، ص ۹۳
 ۹. توحید، ص ۱۰۱
 ۱۰. همان، ص ۱۰۲
 ۱۱. نورالقلین، ج ۳، ص ۳۶۷، توحید، ص ۲۲۸
 ۱۲. همان، ص ۱۶۸، نورالقلین، ج ۱، ص ۶۵
 ۱۳. همان، ج ۱، ص ۷۰۲، توحید، ص ۱۲۲
 ۱۴. توحید، ص ۱۱۷
 ۱۵. همان، ص ۱۶۷
 ۱۶. سید مرتضی، تتریه الانبیاء، ص ۳
 ۱۷. عبود امیرالرضا، ج ۱، ص ۱۹۵
 ۱۸. توحید، ص ۷۴
 ۱۹. بخاری، صحیح، ج ۱، ص ۲۳۰، صحیح، ج ۱، ص ۱۶۳
 ۲۰. الابانہ، ص ۲۱
 ۲۱. شرح تجلیدی الاعتقاد، ص ۳۳۲
 ۲۲. توحید، ص ۱۱۷
 ۲۳. همان، ص ۲۲۲
 ۲۴. همان، ص ۲۲۲
 ۲۵. همان، ص ۳۶۲
 ۲۶. همان، ص ۳۶۰
 ۲۷. همان، ص ۳۶۲

اسلامی پرچاویہ پر سر کار است کہ دلہا در او اطراف دنیا بہ خود جذب می کند. شما ملاحظہ می کنید کہ رئیس جمہور ایران اسلامی، وقتی بہ نقاط مختلف دنیا می رود - در اقصی تقاطعی کہ هیچ گونه ارتباط جغرافیایی با اینجا ہم ندارد - مردم بہ او خوش آمد می گویند؛ از او تجلیل و بہ او احترام می کنند. این، نشانی است کہ جاذبہ ی این انقلاب، تا اعماق کشورهای افریقا و دنیا می رود؛ ہمہ جا ہمین طور است. ما بعد از انقلاب، ہر جا قدم گذاشتیم، ہمین شور و شوق و ہمین توجہ مردم و این اظہار ارادت بہ انقلاب و اسلام را دیدیم. ہمہ ی تبلیغات و پوچہای دنیا، ہمدمت شدند تا علیہ امام خرف بزنند؛ در حین حال ما ہرجا رفتیم، نشانی تجلیل از امام را مشاہدہ کردیم. این، آن جاذبہ ی حقیقی اسلام و انقلاب است. از این می ترسند.

اگر حکومتی باشد کہ متزوی بشود، ہمسایگانش ہم بہ او توجہ نکنند و ملتہا از آن نفرت پیدا بکنند؛ از این انقلاب نمی ترسند. اگر حکومتی سرکار بیاید کہ نتواند خود را جمع و ادارہ کند - چہ برسد بہ اینکہ در ملتہای دیگر نفوذ بکند - از آن نمی ترسند؛ از انقلابی نمی ترسند کہ نشان می دہد قدرت ادارہ ی کشور را دارد و می تواند کشور را بہ سازندگی برساند و ملت را ادارہ کند و می تواند بہ نیازہای یک ملت و ابہامہایی کہ در ذہن نسلہای جوان، در سراسر دنیاست، پاسخ بدهد و آن ابہامہا را برطرف بکند؛ این را نشان دادہ است.

امروز معارف اسلامی ما، درہر نقطہ از دنیا کہ باشد، دلہای جوان و متوجہ را، بہ خود جذب می کند؛ از این می ترسند. آنچه کہ آنها بہ عنوان نقطہ ی ضعف معنی می کنند، نقطہ ی قوت ما است. لذا پای بندی بہ مقررات اسلامی و احکام فرائی و اصرار بر عمل بہ معارف اسلامی، آن نقطہ ی اصلی است کہ حکومت جمہوری اسلامی، باید هموارہ بہ آن پای بند بماند؛ ان شاء اللہ ہم باقی خواهد ماند.

امیدواریم کہ خداوند متعال، لطف خود و دست رحمت خود را از سر این ملت، کوتاه نکند و باز نگیرد و روح مقدس امام بزرگوار، روز بہ روز بیشتر مشمول فضل و لطف و عنایت و رحمت خود قرار بدهد، و دلہای ما را با قرآن و معارف مقدس اسلامی ہرچہ بیشتر آشنا و مأتوس بکند. و عمل ما را آن چنان کہ ما بہ ی پسند و رضای الہی و متعلیق با دستورات قرآنی است قرار بدهد، و پایہ های این حکومت مقدس اسلامی را روز بہ روز مستحکمتر و دشمنان این ملت را متکوب و متذول و مقہور و قلب مقدس ولی عصر - ارواحافدہ - را از ما راضی و خشنود بفرماید و ما را مشمول ادعہ ی زاکیہ ی آن بزرگوار قرار بدهد و این وحدت و ہمدلی و ہماہنگی کہ بین برادران مسلمان در این کشور است، روز بہ روز بیشتر و مستحکمتر و صمیمی تر و بی ششتر بفرماید و دشمنان این ملت را متکوب کند.

ادامہ سخنان مقام معظم رہبری

معلوم می شود آن جایی کہ راجع بہ حقوق بشر، مسالہ ی آزادی زنہا، مسالہ ی تعلیم و تربیت و مبارزہ با علم ہی گویند، در آن یک ہزارم واقعیت وجود ندارد. صرفاً غرض ورزی با جمہوری اسلامی است. در ہمین قضیہ ہم، حتی بعضی از سیاستمداران آمریکایی، تصریح کردند کہ علت حمایت آمریکا از آن گروہ، مقابلہ با ایران است - البتہ اسم ایران را صریحاً نیاوردند؛ اما بہ تعوی بہ ایران اشارہ کردند - حقیقت قضیہ این است.

حالا چرا اینہا با شما مخالفتند؟ علت واضح است. اینجا یک حکومت اسلامی جذباتی بز سر کار است، یک انقلاب